كنوز الأسرار الخفية

في

علوم الغريبة

جلد اوّل

تهيه وتنظيم

اقل العباد الشيخ حبيب بن موسى الرضا

افشاری ارومیه ئی النجفی

از انتشارات كتابخانه ارومية
قم گذرخان

کنوز الأسرار الخفیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلق الله محمد خاتم النبیین وسید المرسلین و آله الطیبین الطاهرین قوله تعالی اقرأ وربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم قوله تعالی وعلم آدم الاسماء کلها وبعد توفیق ربانی نصیب این جانب حبیب بن موسی الرضا بن شیخ نظر علی افشاری ارومیه ئی گردید که مدت ها بجمع آوری کتب خطی که نزد این حقیر بود اشتغال آوردم تا مجموعه کتبی که در علوم غریبه مانند جامع الفوائد وکشکول در علوم غریبه و در علم جفر چند قسم و علم رمل و غیره و بچاپ رسیده و در دسترس طالبان

این علوم قرار گرفت وچون مشاهده شد که این قبیل کتب نزد بعض کتابخانه های خصوصی موجود بود لیکن بهیچ وجه در دسترس همگان قرار نمیدهند وبدینجهت این قبیل از مخطوطات نفیسه قدیمه جمع آوری نمود ولیکن از انها تا از دست تطاول زمانه محفوظ ماند واتلاف انها جلوگیری شود واین مجموعه را بنام کنوز الاسرار الخفیة مسمی نمودم بعد از صرف مدتها دست برای جمع آوری وتصحیح انها نمودم بحمد الله توفیق رفیق وبطبع ان موفق گردید نادی امید است ارباب بصیرت در آن بدیده عفو واغماض بنگرند واگر بعلت کبر سن وکثرت اشتغال در آن سهوی مشاهده مایل در تصحیح ان بکوشند واز آن خطا چشم پوشند که «العفو عند کرام الناس مقبول» واین حقیر را از دعای خیر فراموش نفرمایند والله ولی التوفیق

آنانکه بصیر در حقایق باشند — دانندهٔ اسرار ودقایق باشند
بر نیک وبد خلق چو حکمی رانند — تصدیق کند عقل که لایق باشند

وله

العلم کنز وذخر لا فناء له — نعم القرین اذا ما صاحب صحبا

این مجموعه ایست بر دو مجلد و جلد اوّل مشتمل است بر بیست و سه باب و هر باب بر چند مطالب و فواید

بسم الله الرّحمن الرّحیم

فصل باب اوّل در بیان معرفت حروف تهجّی و کلمات ان وصف جمیل بر وجه تعظیم و تبجیل سزاوار آن صاحب جمالیست که نفس حقایق انفاس خلایق را گردانید و کتاب معجم در عرب و عجم خطور و سطور وجه اصحاب حسن و جمال فانی را گردانید والف قامت خوبانرا در عین شهود بر استواء وجود احدیت ذات دال و مستور ساخت و از خال رخط محبوبان که هندسه روحانی در ترقوم دفتر معانی است چه هر قدر نقطه که بر نسخه کاینات و صفحه صحیفه موجودات مرقوم و مسطور است ساخت ان علمی که در مکتب خانه وَكَتَبْنَا لَهُ فِى الأَلْوَاحِ ادم را معلم ارواح و مدرس اشباح کرد و در محاسبه ابجد عشق او را قیاس با جمیع کتب سماوی مساوی الواح کرده و نعت جلیل و ستایش جزیل بر سمای صه دیّن که در محاربه منکران حروف مقطعه شعارش حمٓ لَا يُنصَرُونَ كٓهيٰعٓصٓ بود و در میعاد حل عقود و جواهر قران و فتح باب خزائن رحمان متکلم بکلمه اَنَا اَفْصَحُ مَنْ تَكَلَّمَ بِالضَّاد بود و بر آل و اصحاب تخصص بر قائل اَنَّ كَلَامَ اللهِ النَّاطِقِ که نقطه تحت الباء از روی فوقیه مرتبه ولایت شده و

و حروف کتاب کمالات نقطه جزویه از عالم علم و درا ابتد
بالتماس فقیری که ناگاه از مطلع غیب طالع شد و از حسن
طالعی که داشت استدعا و التماس نسخه کرد در حروف تهجی
وانچه فکر را مجال در میادین سئوالات او باشد نوشته کرده
و بر حسب ملتمس او بطریق بدیهه هر روز از ان مقداری که قدرت
بر حفظ آن داشت از منشی ضمیر بر صفحه ظاهر بسطور رمیکردید
و بواسطه تفرقه چند که لازم اوقات شریف اهل حق از
محاسده و معانده در باب شیاطین میباشد فرصت ان نشد
که در لطنام خیام کلمات از اطناب رو در اما چون حواشی شرین
لبان مختصر و مفید افتاد و از غایت نفاست مضمون و لطافت
مفهوم بر مطایف الحقایق شد و از حسن نحوی که داشت این
رباعی از عالم معنی در وصف ارزوی نمود

این نسخه نفایس الحقایق باشد — دانستن او فرض خلایق باشد
در نزد مبارزان میدان حروف — شرین بمثال شهد فایق باشد

و دیگر ان قطعه نیز بموافقت آن رباعی بدین نهج دست داد

گرچه بسیار از رسائل هست انشای شریف
هر یکی با خطبه دیباجه مضمون خوب
بهر فهم مبتدی مانند این نسخه نیست

پاک

پاک من کل العیوب از فیض علام الغیوب

هرکه مستحضر این نسخه در علم حروف
کس بر آن در معرفت مشکل تواند خبر شد
بر مثال صیقل افتاد است نسبت با کسی
کز غبار جهل مرات ضمیرش تیره شد

و باالله العصمة والتوفیق ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه
لا ی چ ژ گ پ وَعَلَّمَ آدَمَ الاَسْمَآءَ کُلَّهَا علم الاسماء
تمام این بود تا نپنداری که باین دین بود از این حروف
مذکور ۱۴ او را محکمات وام الکتاب میخوانند و ۱۴ دیگر را
ظاهرا بیت امهات میخوانند چنانکه نص قرانی را دلالتی بر
این است کما قال الله تعالی هُوَ الَّذِی اَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ
مِنْهُ اٰیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتَابِ وَاُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ
ان کیست که فرد فرستاد بر توای محمد ص کتاب را که بعضی از
او ایات محکمات است که انها مادر و اصل کتابند و بعضی دیگر
از متشابهات است و ان چهارده که محکمات است اینست
الر کهیعص طس حم ق ن و ان دیگر که متشابهات
است این است ب ت ث ح خ د ذ ش ض ظ ف غ

وان ۱۴ محکمات که در تلفظ میایند ازاین متشابهات
۳ حرف دیگر همراه خود دارند چنانکه از الف یا قاف یا
یا کاف ف وازصاد د واز نون ن ظاهر میشود پس در
حقیقت محکمات ۱۷ میشود ومتشابهات ۱۱ گویند که این
حرف تهجی وضع کیست وانرا براین ترتیب که بنا کرده گوئیم
که اورا براین نهج که حالات مترتب شده است ازآدم ع است
زیراکه حدیثی که ابوذر غفاری روایت میکند ازحضرت رسالت
ص دلالت براین معنی دارد ابی ذرر غفاری رض انّهُ قالَ
سَئلتُ رسُولَ الله ص فقلت یارسُولَ الله کُلُّ نبیٍّ مُرسَلٍ
بِمَ هُوَ مُرسَلٌ قالَ بکتابٍ مُنزَلٍ علیٰ آدمَ فقلتُ ایُّ کتابٍ
مُنزَلٍ انزلَ الله علیٰ آدمَ قالَ الکتابُ مُعجَمٌ فقلتُ ایُّ
کتابٍ مُعجَمٌ قالَ اب ت ث ج الی اخرهِ فقلتُ یارسُولَ الله
کَم حَرفاً قال تِسعةٌ وعشرین حرفاً فغضبَ رسُولُ الله صم
حتیٰ احمرّتْ عیناهُ ثم قال یااباذر وَالذّی بعثنی بالحقِّ نبیّاً
ما انزلَ الله تع علیٰ آدمَ الّا تسعةً وعشرین حرفاً فقلتُ
یارسُولَ الله الیسَ فیها الف ولام فقال رسُولُ الله ص لام
الف حَرفٌ واحدٌ قد انزلَ الله تع علیٰ فی صحیفةٍ واحدةٍ
وَلهُ سبعون الف ملك من خالف لام الف فقد کفر

بما انزل الله تع علی آدم ومن لم یعد لام الف حرفاً واحداً
وهو بریٌ منی وانا بریٌ منه ومن لم یؤمن بالحروف و
تسعةٌ وعشرون حرفاً لا یخرج من النار ابداً مضمون این
حدیث انستکه روزی ابوذر غفاری میگوید که پرسیدم ازحضرت
رسالت که یارسول الله هر نبی که مرسل است بچه چیز مرسل است
درجواب فرمود بکتابی که فرو فرستاده است ازاحق تعالی برآدم
گفتم کدام است که حق تع برآدم فرستاده است گفتکه کتاب معجم
گفتم کدام است کتاب معجم گفت اب ت ث ج الا اخر گفتم یارسول
الله چند حرف است گفت بیست نه حرف است گفتم یارسول الله
شمردم بیست وهشت حرف است حضرت رسالت صم خشم گرفت
چنانچه چشم مبارکش سرخ شد گفت یااباذر بدان خدا سوگند
میخورم که مرا بحق فرستاد ازروز پیغمبری که فرو نفرستاد
خدایتعالی بادم الا بیست نه حرف گفتم یارسول الله دراین
حروف لام الف نیست فرمود که لام الف حرف واحد است
که فرستاد خدایتعالی انرا برادم در یك صحیفه ودر وقتیکه
اورا میفرستاد با او هفتاد هزار فرشته همراه بود وهرکسیکه
خلاف کند در لام الف پس بدرستیکه کافر شد بهرچه
خدا تع بادم فرستاد وهرکسیکه لام الف را حرف واحد

www.telasm.com

نداند پس او نیز بیزار است از من و من بیزارم از او و هر
که ایمان بحروف ندارد و حال انکه او ۲۹ حرف است بیرون
نیاید از دوزخ ابداً اگر گویند که چرا الف را مقدم جمیع
حروف گردانیدند انستکه چون الف را اشارت بذات
احدیت است از روی فردانیت و وحدانیت و استواء
که دارد حق تعالی جمیع ذرات است هم چنین الف در مرتبه حروف
مقدم بر همه شد اگر گویند که بعد از الف در حروف تهجی
چرا ب و ت را نوشته اند گوئیم از جهت انکه در مرتبه نوع
انسان که کلام ناطق حق است بقول جناب علی ع که فرموده
انا کلام الله ناطق انسان کامل مقدم این نوع است در
مرتبه کلام صامت خواستند ترتیبی رعایت کنند که چون
ملاحظه و مشاهده ان نمایند او را دلالتی و مناسبتی بکلام
ناطق باشد که ادم است و از ترتیب الف و بی ترکیب و
صورت اب که ادم است ظاهر میگردد و تی را با بی
چون جمعیت افتد ابت می شود چنانچه در قران فرموده
است که اِذْ قَالَ یُوسُفُ لِاَبِیهِ یَا اَبَتِ اِنِّی رَاَیْتُ اَحَدَ
عَشَرَ کَوْکَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِینَ
یعنی یوسف گفت بپدر خود که یعقوب است که ای پدر
که

من دیدم یازده ستاره و افتاب و ماه را که مرا سجده میکردند
اگر گویند که چرا بی نقطه بزیر دارد گوئیم که چون الف دلالت
دارد بر ذات احدیت از روی یکتائی چون بی در بی او است
مرتبه ادم دارد زیرا که آدم را حق تعالی خلیفه خوانده است
چنانکه گفت وَاِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ
خَلِیفَةً و خلیفه از پی درآینده را گویند پس بی در پی
الف درآمد و خلیفه او شد و ادم منصب خلافت دارد
و اول انبیا است پس نبی باشد و نبوت او را ثابت است
و نقطه مرتبه ولایت دارد از جهت انکه نقطه ولایت بر وحدت
دارد و قسمت پذیر نیست هم چنین مرتبه ولایت مقام وحدت
است و قابل قسمت و تجزیه نیست و هرچند که ولایت مرتبه
فوقیت دارد نسبت با نبوت اما چون نبوت تعلق بظاهر
اشیا دارد و از منصب ظهور است و ولایت را تعلق بباطن
است و باطن نسبت بظاهر بحسب ابتدای فطرت در تحت
او واقع شده است زیرا که اصل درخت نسبت با فرعش
مرتبه تحتانیت دارد و این امریست بغایت ظاهر از اینست
که علی ع که مقام و منصب ولایت مطلقه دارد زیرا
که ولایت حضرت رسالت است و ایشان باهمدیگر

اشتراك و اختصاصی که دارند در اینجا مرتبه است چنین میفرماید
که اَنَا النُّقطه تحت البآء یعنی منم نقطه که زیر باست زیرا که
که چون کفتیم که بی مرتبه ادم دارد و علی ع فرزند خاص ادم
است و فرزند بحسب وجود مرتبه در تحت پدر است و وجه
دیکر انکه نقطه که در تحت بی واقع شده است در عین کاتب
است و از اصحاب یمین میشود بخلاف انکه در فوق واقع شود
و علی ع از اصحاب یمین است از این بود که کفت اَنَا النُّقطة
تحت الباء و نقطه ممیز است یعنی تمیز میان حروفات بنقطه
واقع میشود و بعضی را تمیز بیك نقطه حاصل است و بعضی را
بدو نقطه و بعضی را سه نقطه و این نقاط بعضی در تحت
اند و بعضی در فوق و حکمت هر یکی را باز نمودن که چنین چراست
از قبیل سؤال دوری میشود اما چون مرتبه حروفات حکم الف
و بی و تی دیکر است و ایشانرا بحسب منزلت و مقامی که دارند
اشارتی بمرتبه حق که آدم است میباشد از این جهت در این
هر دو فی الجمله سخنی چند کفته میشود که علی ع فرمود که العِلمُ
نُقطَةٌ کثّرهَا الجاهِلون یعنی علم یك نقطه است او را بسیار
کردانیده اند جاهلان و جهل جهال اقتضای ان میکنند
که مشاهده وحدت در کثرات کرده نشود و توجه بعالم

وحدت که غایة القصوی اهل توحید است بیفتند نقطه منبسط
شد و در لباس کثرت ظهور کرد سؤال کند که چرا نقطه را عدد
زیاده از سه نیست هم چنانکه در ثی و شین و غیره کوئیم والله اعلم
که چون نقطه انبساط یافت و در لباس حروف ظهور کرد
و کمال ظهور ان انستکه در قران است و قران که کلام حق است
در سه مرتبه ظاهر کشت یکی توحید است چنانکه قُل هُوَ اللهُ
اَحَد تا اخر و ایضاً وَاِلٰهُکُم اِلٰهٌ واحِدٌ و غیر از این ایتها
که دلالت از وحدت حضرت حق دارد مرتبه امر و نهی است
است چنانکه یا اَیُّهَا النّاسُ اعبُدُوا رَبَّکُم لا تَقتُلُوا اَولادَکُم
لا تَاکُلُوا اَموالَ الیَتامیٰ و امثال این ایات که دلالت بر امر
و نهی کند سیم قصص و اخبار است چنانکه اِذ قالَ یُوسُفُ لِا
بیهِ یا اَبَتِ وَاِذ قالَ اِبراهیمُ لِاَبیهِ آزَرَ اَتَتَّخِذُ اَصناماً آلِهَةً
و سایر ایات که در او قصه آدم و نوح و غیرهما باشد پس قران
از این سه نمط و سه طریق بیرون نیست که نقطها بحسب ظهور
از سه عدد زیاده نیست کویند که حروف تهجی چرا منحصر در
۲۹ است در کلام محمدی ع و حکمت این عدد چیست کوئیم
که کلمه الهی قبل از ظهور در مظهر انسان منزه است از کثرت
عدد یعنی صیحه واحده است اما چون خواست که در مظهر

انسان ظاهر شود حکمت حق اقتضای آن کرد که در لباس زوج و فرد بظهور آید زیرا که عدد یا زوج است یا فرد و فردیت لازم ثلثه است و زوجیت لازم اربعه است پس عدد هفت ملزوم زوج و فرد است و در ابتدای که این کلمات الهی ظاهر میشود در زوجه ادم ظهور کرد و چون ادم و زوجه ادم مرکب از عناصر اربعه بود این عدد هفت نسبت با هر یک از عناصر خود را ظاهر کرد و هفت را که در چهار ضرب کنند ۲۹ است

اگر گویند ۲۸ را چه حکمت است از اختصاص تمام کلمات در ۲۸ چراست گوییم که چون حکمت حضرت باری معلوم شد و متعین شدن کلمه موقوف است بر ترکیب عنصری یعنی کلمات الهی که مجرد است از شکل و صورت و پیکر چون خواهد که مثال و علمیت خود ظاهر کند او را هستیات عنصری انسان گزیر نیست اکنون این بیست هشت کلمه و این چهار مرتبه ظهور او که عناصر اربعه باشد راست باشد این فی الجمله وجهی است در اختصاص کلمه در این عدد

گویند که نقطه اشرف و اعلی از حرف است با آنکه حرف از نقطه

گوییم که وجود حرف مکتوب موقوف است بر نقطه از روی بیان و ادای حقایق و معانی و کمالات معنوی و صوری

وز

حرف را زیادتی بر نقطه هست و بیشی ذکر شد که نقطه مرتبه ولایت دارد بلکه از نقطه حرف متعین است و نقطه مقوّم وجود حرف است امّا در اظهار کمالات نقطه موقوف بر حرف است و حرف در وجود موقوف نقطه است از این است حق جلّ وعلی خود را حرف خوانده چنانکه یٓسٓ و طٰهٰ و حمٓ و حضرت ولیّ غالب علی بن ابی طالب ع خود را نقطه گفت و تعلیم و تفهیم مسائل شرایع و حکمت الهی حضرت ولی محتاج نبی است و بمنزلت و مشربیت او نزل است چنانکه فرمود علّمنی رسول الله ص الف باب یعنی تعلیم کرد مرا حضرت رسالت هزار باب از حکمت پس گشوده شد مرا از هر بابی هزار باب

گویند که چرا حروف تهجی منتهی به بی در حساب جمل که حساب معتبر انبیاست ده است و ده عدد کامل است باین معنی که از یکی تا ده همه اعداد احاد مستقل اند بوجود خود و مضاف با دیگری نیستند و چون بده میرسند همه مضاف و منسوب بده میشوند همچنانکه یازده که از یکی و ده است و دوازده که ده است و دو و هم چنین تا بیست و آن مقدار که بالا رود پس مبداء اضافات و نسبت ده باشد پس کمال دارد و این عدد از آن روی که مرتبه احاد همه با و مضاف

میشود و مذکرات اعداد است از روی اضافه و دیگر از جمیع
حروف او را خصوصیتی هست در دلالت کردن بر آنکه اسم
عین مسمّا است زیرا که این الفاظ که تهجی کند در حقیقت اسمند
که مسمای ایشان از حروف مفرده بسیط است که او در تلفظ
مثلاً الف اسمیست از ا و ب اسمیست از ب و همچنین تا بی
که اسمیست از ی و اسم و مسمّا هر دو یکی اند و هیچ اسمی را این
حال نیست اگرچه واو و میم و نون نیز بجزوی خود منتهی شود
همچنانکه ی که بجزوی منتهی است اما در میان خود واسطه
دارند که واو الف در میان دارد و میم بی و نون واما ی بخود
قایم است پس از این وجه همه حروفات منتهی و ختم بحرف ی
شده اند دی بدو وجه ملفوظ و مکتوب میشود هم چنانکه
یاکه در عبارات عربی چنین است و یکی آنکه منتهی و ختم ی
میشود پس وقتیکه منتهی بالف میشود و آن وجه را اعتبار
میکنیم در هفت مرتبه از حروف ظهور دارد و همچنانکه
در جیم و سین و شین و عین و غین و میم و یکی دیگر دارد
هفده باشد زیرا که او را ده است و با هفت حرف همراه
اوست که دلالت بر هفده محکمات کند چنانکه الٓر
کٓهٰیٰعٓصٓ طٰسٓ حٰمٓ قٓ نٓ و سه حرف دیگر از انیهما

بر

میشود که از الف با قاف یا کاف و واو از صاد ال واز نون
واو وقتیکه خوانیم بطریق امالۀ که بی منتهی و ختم بنفس خود
شود راست او را دلالتی بر ٢٨ میشود زیرا که در هفده مرتبه
از حروف ظهور دارد و یکی نفس او هم چنانکه بی تی ثی
جی حی خی دی ذی سین شین طی ظی عین غین
فی میم هی یی و این حال نیست با هیچ یک از حروف نبود
لاجرم ختم باشد کومند این بیست هشت حرف را اشکال
و صور آدم پدیدار کرد بتعلیم حق که عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ
مَا لَمْ يَعْلَمْ اى عَلَّمَ اللهُ الخَطَّ الْاِنْسَانَ بِالْقَلَمِ یعنی حق تعالی
تعلیم کرد بقلم انسان را خط و مراد از انسان آدم است بدلیل آیه
هَلْ اَتَىٰ عَلَى الْاِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا
یعنی بدرستیکه آمد بر انسان هنگامی از دهر که شیء مذکور را
نبود بحسب ظاهر مگر در علم الله و اشکال و صورت اگرچه بسیار
است اما اصول آن از سه شکل بیرون نیست مسند بود معوج
و مستوی یعنی گرد و کج و راست و هر شکل صوری که در امکان
مقدر است یا مستوی معوج و شکل مدور است که بنگری
بدیده تحقیق معرفت انسان بدین شکل معین مصور است
اکنون الف شکل مستواء و لام شکل اعوجاج و میم شکل مستدیر

لغت کرد کلام ابتد الحروف مقطعه کرده اند و افتتاح با الف
ولام و میم شد تا مع اشکال ثلاثه باشد و در جمیع خطوات که
هست حروفات ازاین سه شکل بیرون نیست انتکه گاه باشد
که الف در خطی از خطوت شکل استواند اشته باشد بلکه حروف
دیگر را شکل مستوی داده باشد و این ۲۸ حرفرا هر طایفه از
غیر ملل و اهل ملل اشکال خاصی مینهند بر مقتضای طبیعت
و ارادت خود اما با وجود انکه اشکال مختلفه بحسب طباع مختلفه
واشخاص بسیار این حروف ۲۸ کانرا پیدا میکرده ولیکن
ازاین سه شکل بیرون نیست و اشکال ذاتی حروف الیست که
بهیچ وجه تغیر بحسب ازمنه و امکنه و اشخاص نباید وان نیست
الا ان کتابت که حق جلّ و علی بر وجه ادم مکتوب کردانید که ان
بهیچ وجه از هیات خاصی که دارد مبدّل نمی شود بلکه این
حروف از اشکال و صور در حق ذات خود منزه

همچو حق بیصورت از صورت بری — بر رخ ادم از آن صورت گری
غیر مرئی هر یک در ذات حق — فاش گفتم رفت سرپوش طبق

کویند چرا بعد از بیست و هشت حرف لام الف را مینویسند
کوئیم زیرکه حضرت رسالت گفته اند که بعثت بجوامع الکلم
یعنی برانگیخته شدم بکلمات جامعه و کلمات جامعه ۲۸ کلمه

صحت

صحت و محمّد ص ۳ ۴ متکلم بان چهار حرف عجمی نبود در عوض
ان چهار حرف لام الف را حضرت حق تعالی باو داد تا
فیکه مکرر از لام الف بدیه روبم چهار حرف بماند بدین
طریق ل ا م ی کویند که چرا لام و میم ننهاده یا کلمه
دیگر که سه حرفی باشد کوئیم لام الف حرفی است که دلالت
بر نفی دارد چون در ترکیب بر نفی دارد چون در ترکیب ظاهر
میشود ترکیب وجود لام و الف لا امد و برای نفی اشیاء
تا اثبات این معنی کند که بغیر از این کلمات مذکوره که قبل
از لام الف واقع شده اند هیچ شیئ که موجود باشد بوجود
مستقل نیست و دیگر انکه الف که اول حرف و فاتست در
تلفظ سه حرف است که الف و لام و فی باشد خواستند
که حرفی که در اخر هم واقع میشود حرفی باشد که او داعینیتی
و بنیتی با حرف اول باشد اکنون لام الف دو حرف است
ظاهر در کتابت حروف تهجی که الف سه حرف است ثلثان
اوست که منعکس شده است و لام الف کشته تا دلالت
کند بر انکه اول و اخر هم یک حقیقتند که ان الف است
که دلالت بر ذات احدیت دارد و هیچ حرف را ازاین ۲۸
حرف بغیر از الف باین حال نبود که ثلثان او لام الف شود

یا دلالت بر نفی اشیا باشد گویند که اَنزَلَ القُرآن عَلیٰ
سبعة احرف چه معنی دارد گوییم که مراد از این حدیث
آنستکه این جمیع حروف بعضی از آن قبیل است که مرکز
و منزل ایشان واقع شده است یکی از آن فیست چنانچه
الف و قاف و کاف را منزل یعنی محل نزول فی شده است
و بعضی را بی همچون بَی و تَی و جَی و حَی و خَی و
دَی و زَی و طَی و ظَی و هَی و یَی که منزل ایشان
بی است و بعضی را میم مانند جیم و لام و میم و بعضی را
دال مثل صاد و ضاد و بعضی را لام همچون دال و ذال
و بعضی را نون همچون سین و شین و عین و غین و نون
و بعضی را واو مثل واو وقتیکه اعتبار ء بیت کنیم در اینها
بعضی الف هم یکی از این جمله است همچون باو تا دالی آخره
اما چون الف منتهی نفی میشود از آن وجه اعتبار ر هان هفت
کرده اند گویند که این بیست و هشت حرف را چون است
که بعضی را محکم میگویند در این اصطلاح و بعضی را متشابهات
و محکمات چون است که اصل است نسبت با متشابهات
گوییم که از آن جهت اصل است که متشابه در قیام وجود
محتاج بمحکمات است و محکمات محتاج نیست و هرچه محتاج
المز

امیست او را فرعیت ثابت است نسبت با آنکه محتاج نیست
مثلاً ا ح ذ ر س ص ط ع ف ق ك ل م ن و ه ی
این هفده حرف در قیام خود محتاج غیر خود نیستند همچنانکه
الف قایم به فی و فی به بی و بی به بی و حی به لی و دال
به لام و ر به بی و سین به نون و صاد بدال و طی به بی و عین
به نون و فی به فی و قاف به فی و کاف به فی و لام به میم و
میم و نون بنون و واو بواو و هی به بی و بی به بی پس همه
بوجود خود قایمند یعنی حرف محکمات همه بحرف چند قایمند
که اینها هم از محکمات بخلاف متشابهات که قیام ایشان
بی محکمات است مثلا بی تی ثی به بی قایمست که از محکمات
است و میم بمیم که میم از محکمات است و فی به بی و ذال بلام
و ز به بی قایمند و شین بنون و ضاد بدال و طی به بی و
غین بنون که از محکمات اند پس اعراین نکته که متشابهات
را در میکند بوجهی معینی اینست که این حروف متشابه
بغین آخر شد از این است که در حساب ابجد غین در آخر
ترکیب ابجد است و دلالت بر هزار دارد زیرا که نهایت ندارد
در نهایت عدد هزار است و در مرتبه حروف وقتیکه محکمات
را از متشابهات بیرون میبری و متشابهات را ذکر میکنیم

بر ترتیب تهجی غین از همه اخر است ونهایت حروف است
هم چنین ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ وبیک وجه
دیگر احتیاج متشابهات بمحکمات اینست که محکمات برمتشا
بهات مقدم اند که والفضل للمتقدم ومحتاج نقطه اند
در تمیز در قران که کلام الله است ومرکبات واقع شده اند
سائل سئوال کند که تو گفتی که یکی از صفات محکمات ان است
که مقدم اند برمتشابهات که والفضل للمتقدم پس میگوئی
در جیم وحا وخی که حی از محکمات است ومتاخر است ازانچه
ازمتشابهات است که جیم است گوئیم که چون این سه حرف
بحسب اشکال مناسب هم اند پس خواستند که حی از محکمات
است در وسط واقع شود تا سر نکته خیر الامور اوسطها
ظاهر گردد گویند که ازاین حروف ۲۸ گانه کدام حروف
را جامعیت بیشتر است بحسب مرتبه یعنی الف که دلالت بر ذات
احدیت دارد گوئیم نون را زیرا که از روی عدد پنجاه است
که دلالتی بر پنجاه حرف دارد ونقطه قرانی یعنی ۲۸ حرف را
بیست دو نقطه همراه است پس حرف که دلالت بر جمیع حروف
قرانی دارد ونقاط وحروف بغیر از نون حرفی دیگر نبوده و
دیگر انکه ازحروف قران وقتیکه خواسته که ترکیب کنند

دلالت

دلالت بر ایجاد وتکوین اشیا کند وجامع اجزاء حروف تهجی و
انبساط او باشد بغیر از کلمه کن هیچ کلمه دیگر مناسب ندیدند
واین کلمه منتهی بنون است واقل عدد که او را بوحدت قرب
باشد دو است واین کلمه کن دو حرف است که چون خواهند
که او را دو صورت فردیت اعتبار کنند وهریک حرف که نهایت
اواست قرار دهند ان حرفیست که بحسب مضمون ومفهوم عددی
ادای جمیع حروف ونقاط قرانی کند

گر نه این بودی زحرف کاف ان   این همه نقش از کی آید برون
بلکه از یک حرف او اید همین   معنی تو سین واو ونی ببین

گویند که چرا حرفی که جامعیت دارد بحسب مراتب سین نباشد
که دلالت بر ۲۸ و ۲۸ دارد گوئیم دلالت بر دارد هجده
دیگر که میماند مرتبه عالم است بوجهی زیرا که از پنجاه وقتیکه
برای مرتبه اسما ذات وکلیات صفات که عین ذات است
بدر میبریم هجده که مرتبه عالم است میماند که هجده هزار
عالم بوجهی اعتبار از این است از این جهت که عالم ماسوی
الله را میگویند واین هجده که ماسوی الله که مرتبه ذات
اشیا است وعین ذات حق است میماند اگر گویند که هریک
از این هجده هزار چون میشود جواب گوئیم که چون در مرتبه

ذات هر شیٔ که هست عین ذاتست که اگر نباشد کثرت در ذات لازم اید یعنی ذات محل کثرات گردد ذات حق منتهی همه اشیاست بحکم وَاَنَّ اِلیٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهیٰ و هزار منتهای مراتب عدد است پس هریکرا دران مرتبه حکم هزار گرفته اند وصفت منتهائی پیدا کرده اند والسّلام اگر گویند که چرا حرف و نقطه از چهار بیش نیست اند سین و شین جواب گوئیم که از جهت انکه این حروف تهجی چون در ذات خود وحدتی و فردانیتی دارند واعداد را مراتب است یکی احاد و عشرات و مأت و الوف و مرتبه احاد از یکی تا نه است پس خواستند که وقتیکه حروف تهجی در لباس اجزا و نقاط ظهور کند از مرتبه احاد تجاوز نکند و در عدد کامل ظاهر شود اکنون حروف بحسب تلفظ از دو و سه در نمی گذرد پس بی باعتبار حرف و نقطه هفت است که ملزوم زوج و فرد است و شین از روی حرف و نقطه نه است که نهایت مرتبه احاد است و چون این حروف مفرده همه در مصاف باید یکر اتحاد دارند زیرا که همه اشیا اند و مبدء خیر و شر اند و قهر و لطف پس همه در ذات خود یك کلمه باشند و فردانیت همه را ثابت باشد و چون کلمه کن را انبساط خود بحرف و نقطه نه میشود بدین صورت کاف

ونون

و نون که شش حرف و سه نقطه باشد تا هم در حقیقت دلالت بر کلمه کن داشته باشند اگر گویند که در اصطلاح طائفه حروفیه انستکه میزان همه ارکان شرعی این حروف است و هر عددی که در لسان صاحب شرع بعین رفته است بر این میزان راست میاید همچون عددهای نماز پنج گانه که بعضی دو رکعت و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت و از این نمیگذرد از کجا و بر چه میزان سنجیده گوئیم که نماز وتر که در اصح اقوال یکرکعت است که اِنَّ اللهَ وِتْرٌ وَیُحِبُّ الْوِتْرَ در ازای الف است و دو رکعت در مقابل بی است و سه رکعت در ازای تی است و دو نقطه او و چهار رکعت در ازای ثی است و سه نقطه او زیرا که این حروفات با نقطه خود دلالت بر مفهوم خاص میکنند گویند که نزد طایفهٔ شیعه مقرر است که امام دوازده است بر این میزان چون راست میباید و چرا باید که بیش کم نباشد گوئیم که چون سین در مرتبه دوازدهم حرفست ۱۲ امام را ال بس میخوانند باید که بیش از این نباشد گویند که حضرت رسالت چون بود نه زن خواست و بیش از این نه در عقد او نبود گوئیم که حق تعم اورا سین خواند و جفت سین شین است و شین بحسب حرف و نقطه نه است و حروف

باعتبار حرف و نقطه زیاده از این نیست گویند که این حرو
حروفات را هیچ معنای خاص هست برایشان وضع از برای
ان کرده باشند گوئیم که بیش از این که در ترکیب ابجد ایشانرا
دلالت بر هیچ معنی نیست زیرا که چون هریك در حد ذات خود
عین حقند و بجمیع صفات کمال که احاطه بر اشیاست و غیر
مقید شدن و مربی بودن است اراسته اند پس اگر چنانچه
ایشانرا دلالتی بر معنی خاص باشد این احاطت و صفاتی
چند که مستلزم کالیت ایشان است نخواهد بود و دلالات
بر اعداد که میکنند مقرر است که در ترکیب ابجد ظاهر میکردند

هر صفت کز یك بجوئی این بسر
دیگری دارد همان یکتا نظر

اما در اصطلاحات صوفیه امده است که الالف یُشارُ بِه
الی الذاتِ الاحدیّة ای الحقّ من حیثُ هو اوّل الا
شیاء فی ازلِ الآزال یعنی الف اشارت است بذات
احدیت که حق باشد از ان حیث که از اول اشیاست در ازل
ازال هرچند که این چنین گفته اند اما این سخن ایشان معترض
است از جهت انکه هرچه مشار الیه شود از دو حال خالی نیست
که مراد بان اشارت حسی خواهد بود یا اشارت عقلی اگر
اشارت

اشارت حسی باشد لازم میاید که حق تعم جسم باشد از این
جهت که تعریف جسم باشد چنین گفته اند که مشار الیه باشارت
حسی باشد باز مبنی که توان گفت که اینجاست یا انجا والسلام
واگر مراد باشارت اشارت عقلی باشد هم ممنوع است و فساد
لازم میدهد زیرا که هرچه مشار الیه باشارت عقلی شود پس
ناچار است که حکم کند عقل بترکیب او از این جهت که هرچه
محدود میشود البته مرکب است دو معنی لازم اید که حق تعم
محل کثرت مصدوده شود و دیگر انکه اشارت کنند بحقیقت
چیزی مدعای او انستکه ان چیز را بافترا است و تصور کرده
است پس واجب میکردانند او را حدی که ذهن او انجا واقف
شود و قرار گیرد او را تمیز کند از غیر او و هرچه چنین باشد
عقل او را احاطت کرده باشد و حق را جل جلاله هیچ شیء
محیط نمی شود و دیگر بحسب صوفیه از مرتبه عقل نیست هم
چنانکه رئیس طایفه ایشان یعنی شیخ محی الدین عربی در
فصوص میگوید که و هذا الی یعرفه عقلٌ بطریقِ نظرٍ فکری
بل هذا الفن من الادراكِ لا یکون الا عن کشفٍ الهی
یعنی این علم حقیقت را در نمی یابد عقل بنظر فکری بلکه این
فن از ادراك نمیباشد الا از کشف الهی و در فصوص در

در محل دیگر میگوید که فمن طلب العلم بها من طریق النظر
الفکری فقد استسمن ذا ورم و نفخ فی غیر ضرم یعنی هر
که خواهد که علم بحقیقت نفی و ماهیت او از طریق نظر فکری
راه عقل باشد حاصل کند پس بدرستیکه خداوند ورم
را فربهی میشمرد پس میدمد دم در اتش بی فروزنده و در محل
دیگر میگوید الحق محسوس مشهود عند المؤمنین و اهل
الکشف و الوجود و ما عدا هذین الصنفین فالحق عندهم
معقول و الخلق مشهود و لکم بمنزلة العذب الفرات
السائغ لشاربه یعنی حق محسوس و مشهور است نزدیک
مؤمن و اهل کشف و وجود انها که بغیر از این دو طایفه اند پس
حق نزدیک ایشان معقولست و خلق مشهور است و هم یعنی
این دو طایفه که حق نزد ایشان معقول است و خلق مشهود
بمنزلت اب شور تلخند و ان طایفه که حق نزد ایشان
محسوس و مشهود ان بمنزلت اب خوشگوارند نسبت با
کسانی که میاشامند از اعرض انکه نزد طایفه صوفیه
وجود بحکم بر مشهود و امور حقه است و حکم عقل را چندان
اعتباری نمیکند پس اشارت از این دو بیرون نیست
یا عقلیت یا حسی و این هر دو نسبت با حق راست
ثانی

نمایند پس الالف یشار به الی الذات الاحدیت چون
باشد و دیگر مراد ازاین الف الف مکتوب است یا ملفوظ
و هر دو متعلق بعید است و ظاهرا روایت و دیگر انکه امیر
امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است که من اشار
الیه فقد حده و من حده فقد عده یعنی هر که اشاره
بحق کرد پس بدرستیکه او را حدی پیدا کرد و هر که او را
حدی پیدا کرد بدرستیکه او را شمار کرد پس نشاید
با او اشارت کردن والله اعلم بالصواب المنان

باب دوم در بیان معرفت علوم حروف

بسم الله الرحمن الرحیم

در هر علمی اولاً باید سه چیز تصور کرد اول موضوع آن علم
دوم دانستن آن علم سیم تعریف آن علم موضوع علم اعداد
که عدد است تعریف شریف او و شناختن الواح است
فائده سؤال نصب و نجنب و تفریق و هکذا اولاً باید دا
نست طرح و دفق الواح که از سه در سه تا صد در صد او
چیست و طرحش چیست از این شعر معلوم میشود نظم
نصف کن لوح و یک بده تخفیف
ضرب در ضلع و ضلع و نیم تضعیف

این چنین وفق او شود ظاهر
در فنون عدد شود ظاهر

ضلع از وفق گر بیندازی
طرح الواح را عیان سازی

معنی توضیح شعر اینست سه در سه نه خانه است نصفی و چهار نیم میشود یکی از تخفیف به ۵ سه و نیم میشود بعد را ضرب کن در یك ضلع ده نیم میشود یك ضلع و نیم که چهار نیم باشد تضعیف کن میشود پانزده واین وفق سه در سه هرچه میمنی که ملاحظه میکنی و نقش پانزده است یك ضلع که می اندازی میماند دوازده همان دوازده طرح است از اصل همه واین طرح دو وفق جمیع الواح اصل سه در سه از هشت قسم بیرون نیست دو آتشی دو بادی دو آبی دو خاکی هر عدد یك در وسط ضلع بالا است آتشی اگر در وسط ضلع طرف راست است بادی است اگر در ضلع طرف چپ است آبی اگر در ضلع پائین است خاکی آتشی از برای تبرع است بادی از برای فتوحات آبی از برای تحزیب خاکی از برای تفریق ومثالها اینست چهار قسم میشود نوشت وچهار قسم دیگر عکس اینها میکرند مشخص میشود

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

فائدة رفتار سه در سه بطهٍ زهجٍ واحٍ است این سه کلمه خداوند سه در سه است، واین هشت معتدل است وغیر ازاین هشت قسم است ان ندارد مثلاً میخواهی عددیرا باعدد اسمی را در سه در سه پر کنی قاعده است اینست که اولاً عدد را ملاحظه کن که کسر وارد یا ندارد اگر ندارد دوازده طرح کن وعدد را ثلث کن وهمان ثلث را در خانه اول بنویس ودر خانه دویم یکی زیاد کن تا اخر ازقت هرطرف که ملاحظه میکنی وفق میدهد اگر کسر داشته باشد یایکی است یادوتا است اگر یکی است طِرِجا که عددش ۲۰ است زیاد کن اگر دو است اَجَمَزطَ که ۲۵ است زیاد کن مثلا رضا عددش هزار یك است ثلث صحیح ندارد کسر دارد دو کسرش هم دو است دوازده طرح میشود از اصل عدد باقی میماند ۹۸۹ لفظ اَجَمَزطَ زیاد میکنم که ۲۵ عدد است با عدد رضا بعد از طرح میشود ۱۴ ثلث میشود سه عدد ۳۳۸ سی داشت همین ثلث را در خانه اول بنویس ودر خانه دو یکی زیاد کن تا اخر اصل عدد رضا هزار یك بود اَجَمَزطَ زیاد شد شد هزار بیست شش حالاً

۱۰۲۶

از هر طرف اینجا که نگاه میکنی با این عدد یکی باشد مثلا باقر
عددش ۳۰۳ است کاظم ۱۰۹۱ است
جمع هر دو ۱۲۶۴ است ملاحظه ثلث
صحیح ندارد کسر دارد و کسرش یکی است

۳۴۱	۳۴۶	۳۳۹
۳۴۰	۳۴۲	۳۴۴
۳۴۵	۳۳۸	۳۴۳

باید عدد طزجا زیاد شود اصل عدد ۱۲۶۱ طزجا که زیاد
میشود ۱۲۸۹ حال ثلث برمیدارد ۱۲ طرح میشود باقی
میماند ۱۲۶۹ ثلث او میشود ۴۲۳ همین ثلث را در خانه
اوّل بنویس و در خانه دویم یکی زیاد کن تا اخر اما هرگاه ثلث
صحیح دارد مثلا عدد ۱۵۲ بگیر ۹۲۶
طرح کن باقی میماند ۹۵ ثلثش میشود
۸۰۲۵ ثلث را در خانه اول بنویس

۴۲۶	۴۲۱	۴۲۴
۴۲۵	۴۲۷	۴۲۹
۴۲۰	۴۲۳	۴۲۸

و در خانه دویم یکی زیاد کن اخر بهمین تفصیلی که گذشت و در
هر هشت قسم مثلث جدی است خود خواند اتصالش را پر میکند
اصل عدد ۸۵ و هرگاه بخواهی
۵۲ تفریق بکنی میان دو نفر قاعده
این است که عدد آن دو نفر را می بیند

۳۲	۳۸	۳۱
۳۲	۳۴	۳۶
۳۷	۳۰	۳۵

چه میشود بعدد ایه شریفه القینا بینهما یوم القیامة همراه اسماء
میکند و ۶۲ طرح میکنند و ما بقی را ثلث میکنند و ثلثش در
خانه اول بنویسند و در خانه دویم یکی زیاد میکنند تا اخر

اگر ثلث داشته باشد اگر ثلث نداشته باشد همان قاعده
سابق با اجهزط اگر کسر دو است یا طزجا اگر کسر ۱ است
مثلاً حسن ۱۱۸ د م نحتعلی ۵۹۸ عدد ایه شریفه ۳۳۶۳ جمع
هر سه اینست ۴۵۵۲ ملاحظه میکنم ثلث ندارد و کسر هم
دو است اجهزط زیاد میشود با اصل همه این میشود ۴۵۷۷
طرح ۱۲ باقی ثلث ۱۳۵۵
فائده چیزهای که در شر در مکر
از برای تفریق بکار میخورد اینست
وقتی که خانه اوّل را مینویسد

۱۳۵۸	۱۳۶۳	۱۳۵۶
۱۳۵۷	۱۳۵۹	۱۳۶۱
۱۳۶۲	۱۳۵۵	۱۳۶۰

یکدفعه بگوید اطط هیالٍ در خانه دویم دو دفعه بگوید
بطط هیالٍ در خانه سیم جطط هیالٍ در خانه چهارم دطط
هیالٍ در خانه پنجم هطط هیالٍ در خانه ششم وطط هیال
در خانه هفتم زطط هیالٍ در خانه هشتم حطط هیال در خانه
نهم ططط هیالٍ اطراف لوح هم بنویسد همین اسما را که بسیار
مفید است قاعده اعمال در الواح بر دو قسم است یا قهر
یست یا لطفی بعبارة اخری یا جلالی جمالی اگر عمل قهری
و جلالی است در شر در شر که ثلث ندارد و طزجا یا اجهزط
باید زیاد شود اگر عمل اط دا کرجی است اگر کسر است عدد

بدوح زیاد کند و اگر کسر ۲ است ٥ که در خانه قلب است بهلوی بدوح بگذارد و زیاد کند چونکه ٥ درجمیع اضلاع سطر در سطر مشارکت دارد باین مناسبت خوب است قاعده در ذیل این قاعده باید مثلث دوتا و مثلث بدوح و مثلث ضلع الکتا بر فهمیده بشود اما مثلث دو پا باید خانه اولش خالی بماند چه خاکی چه آتشی چه بادی چه آبی فرق نمیکند رفتارش اینست

۳	۸	۱
۲	۴	۶
۷		۵

حالا میخواهیم اسمی پر کنیم هر اسمی بشود باید اسمی باشد که ثلث صحیح داشته باشد باسط ۷۲ است و ثلث صحیح وارد باید دوازده قسمت بشود یکقسمت را در خانه اول عارضی بگذارد و بعد ۱۲ همان قسمت بیفزاید در خانه دوّیم بگذارد تا آخر حال ۷۲ دوازده شش است شش را در خانه اول و در خانه دوّیم شش دیگر علاوه کنی الی آخر مثال اینست

۱۸	۴۸	۶
۱۲	۲۴	۳۶
۴۲		۳۵

قاعده مثلث دو پا وفق ۱ و ۱۲ است میشود که پانزده باشد مثل اینکه اول در خانه ۱ عارضی مینویسی و ۲ را در خانه دوّیم و عوض ۴۳ مینویسید یکی زیاد میکنی و در خانه قلب ۵ مینویسد و در خانه شش ۶ و در خانه ۷ هشت مینویسی ایضاً یکی زیاد میکنی مثال اما هرگاه بخواهی

۴	۱۵	۷
۲	۵	۸
۹		۶

اسمی پر کنی باید ثلث داشته باشد اگر ثلث ندارد بشود باسط که هفت و ۲ است در این جا باید ۱۵ قسمت بشود ۱۵ پنج میشود هفتاد و پنج سه کم میآید در آن جائیکه یکی علاوه کردهٔ مقابل ۱ یک قسمت باید زیاد شود که در حقیقت ۳ قسمت زیاد شده است و عوض ان یکی که در دفتار زیاد شد در این دو جا که قسمت زیاد میشود یکی کم میشود باسط ۷۲

۱۶	۴۱	۵
۱۰	۲۴	۳۸
۴۳		۲۹

قاعده مثلث ذوالکتابر آنهم باید ثلث داشته باشد و عددش هم زیاد نباشد اول سه اسم در ضلع بالا بنویس و ثلث اورا بگیر در خانه وسط بگذار بعد دو قطر را درست کن بعد تمام کن مثال

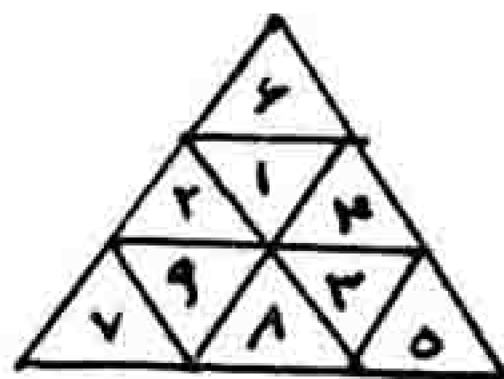
الد	عدد	حبیب
۲۸	۵۹	۹۵
۸۳	۴۳	۵۲

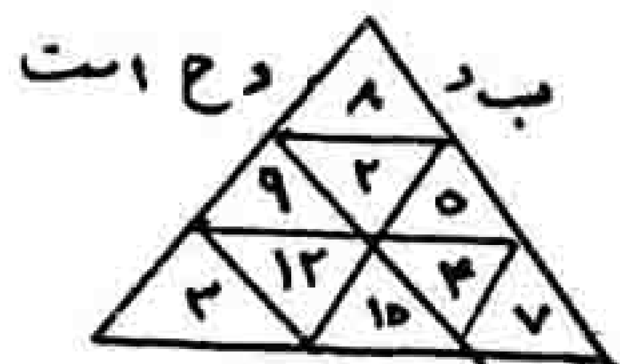
ثلث راستی بیش ۵۹۱ که در قلب است و ثلث طرف چپ میشود ۱۱۵ که در قلب است

۱۳۵	۱۸	۹۲
فاطمه	حسن	محمد
۷۴	۱۱۵	۱۵۸
۱۲۱	۱۱۲	۹۵

ربع ۳۴۵

ان مثلث بدوح رفتارش اینست خود بدوح است در این مثلث





قاعدة مربع ازاین شعر معلوم میشود

باطریق جده کن است معیار چهار — درهر ضلعی تو فصل وشش بنگار
پس هر رقمی وفصل راهفده کیر — تا درفن اعداد شوی برخوردار
اخر بوجده هشت حرفست معیار چهار — در۴ است مینویسند درضلع اول را

اگر فصل نوشتند ضلع وکررا فصل بنویسد وهکذا از بالا به بین واز پایین به بالا واز طرف چپ براست واز طرف راست بحسب بسیط ومرکب ومرتب ومشوش بهر قسمی که بنویسد صحیح است بعد همین رقومات که نوشتند مثل است با خانه تبلش هفده عدد بگیرند مثل این معتدل است

غیر معتدل

	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	
٨			١

قاعدة لوح چهار بردو قسم است معتدل وغیر معتدل آنست که هر قطری که ملاحظه میکنی

	٨	١	
٢			٧
	٣	٦	
٥			٤

از هر دوری یک قسمت بوده باشد وغیر معتدل آن است که از هر دوری دو قسمت بوده باشد وهر دوری ١٤ است آتش باد واب وخاک ٤ در ٤ چهار خودواست بعبارة اخری لوح معتدل بر دو قسم است معتدل

اوز

وغیر معتدل معتدل آنست که کسر بر میدارد غیر معتدل

خاک٢	اب٣	باد٤	آتش١
آتش٤	باد١	اب٢	خاک٣
اب١	خاک٤	آتش٣	باد٢
باد٣	آتش٢	خاک١	اب٤

خانه اول دویم ۴ وسیم تا اخرین ترتیب است

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

٣

که عدد کسر دارد ووفق نمید

هد قاعدة خانه اول لوح را مفتاح سکرنید واخرش مغلاق با اخر با اخر ابتدا وانتها او توضیح طرح دو وفق ٤ در ٤ اینست که مربع ١٦ خانه نصف کن هشت میشود یک تخفیف بده باقی میماند هفت هفت را ضرب میکنی در ضلع که چهار است میشود ٢٨ یک ضلع نیم تضعیف میکنی که ٦ است میشود ٣٤ این وفق ٤ در ٤ است طرحش انداختن یک ضلع است که ١٢ است پس طرح ٤ در ٤ ٣٠ است حالا اگر بخواهی عددی را در ٤ در ٤ بنویسی اول سی وپنج از اصل عدد طرح کن به بین عدد ربع تمام دارد یا ندارد واگر ربع صحیح دارد در خانه اول بنویس ودر خانه دویم یکی زیاد کنی تا اخر اگر عدد کسر دارد ٣ است یا دو است یا ١ است اخر ٣ است در خانه پنج یکی زیاد کنی

واگر کسر است در ۱۳ یکی زیاد کن

فاضل ۹۱۱ طرح ۱۳۰ باقی ۸۸۱ کسر ۱

قاعدهٔ

هرگاه عدد ربع صحیح داشته باشد ۳۵ طرح میکنند و ربع را مینویسند در خانه اوّل و در خانه دویم یکی زیاد میکنند تا آخر الوفق هر طرف که ملاحظه وفق میدهد

	۲۲۷	۲۳۵	۲۲۴	۲۲۵
۲۲۳		۲۲۱	۲۲۶	۲۳۱
	۲۲۲	۲۳۶	۲۲۸	۲۲۵
	۲۲۹	۲۲۴	۲۲۳	۲۳۵

عدد ۲۲۵ طرح ۳۵ باقی ۲۰۰ ربع ۵۰

	۵۷	۶۰	۶۳	۵۰
۶۲		۵۱	۵۶	۶۱
	۵۲	۶۵	۵۸	۵۵
	۵۹	۵۴	۵۳	۶۴

این قاعدهٔ پر کردن ۴ در ۴ است آن اقسام ۴ در ۴ از دو هزار بالا تر است این ها نوشته شد بجهة انکه رفتار شی مشخص شود انشاء الله بعد ازاین میاید بر سر مطلب تنبیه لوح بر چهار قسم است فرد الفرد ند او آن است که فرد است و ثلث هم دارد مثل سه در سه و نه در نه و ۵ در ۵ وهکذا دویم فرد مطلق واوانست که فرد است اما ثلث ندارد مثل ۵ در ۵ و ۷ در ۷ واو ۱۳ و ۱۵ و ۱۹ وهکذا سیم زوج الزوج واوانست که نصف دارد و ربع هم دارد مثل ۴ در ۴ و ۸ در ۸ و

۱۲ و در ۱۲ او ۱۶ او ۲۰ وهکذا چهارم زوج الفرد واوانست که نصف دارد اما ربع ندارد مثل ۱۰ در ۱۰ و ۱۴ در ۱۴ او ۱۸ در ۱۸ وهکذا الی آخر قاعدهٔ وقاعده در ذیل این قاعده ذکر میشود بجهة کسر که در جمیع الواح است اوّل انکه عدد که در لوح می نویسد هرگاه کسر داشته باشد همان کسر را هر چه باشد در اوّل دور اخر منویسند صحیح است دویم انکه مثلا کسر در ۴ اگر سه است در اوّل دور دویم که خانه پنج است یکی زیاد میکنند اگر کسر ۲ باشد در اوّل دور ۳ که خانه ۹ است یکی زیاد میکنند اگر کسر باشد در اوّل دور ۴ باشد که خانه سیزدهم است یکی زیاد میکنند ۵ در ۵ کسر ۴ است یا سه است یا ۲ است یا ۱ است اگر ۴ است در اوّل دور ۲ که خانه ۶ است یکی زیاد میکنند اگر کسر ۳ است در اوّل دور ۳ یکی زیاد میشود اگر ۲ است در اوّل دور ۴ که ۶ است زیاد میشود اگر کسر ۱ است در دور ۵ زیاد میشود و را همچنین است تا صد در صد قاعدهٔ لوح مربع معتدل بر دو قسم است بسیط و مرکب بسیط که دو قسم است مرتب و مشوش مرتب هم بر دو قسم است منصوب و مغلوب لوح معتدل بسیط مرتب منصوب قاعدهٔ است

اینست که عدد اورا آتشی آبی نویسید ۲ در آتشی ۲۲ در آتشی ۳۳ در آتشی ۵۴ در باد اول ۶ در باد ۲ ۷ در باد ۳ ۸ در باد ۴ ۹ در آب ۱۰۱ در آب ۱۱۲ در آب ۲۲ در آب ۲۴ در خاک ۱۴۱ در خاک ۲ ۱۵ در خاک ۳ ۶ در خاک ۴ مثال لوح بسیط منصوب اینست

اما بسیط مرتب مغلوب آنست که عدد آرا در خانه آتش چهارم مینویسند ۲ را در آتش ۳ در آتش دوم ۴ در آتش اول ۵ در باد چهارم ۶ در باد سیم ۷ در باد دو ۸ در باد اول ۹ در آب چهارم ۱۵ در آب سیم ۱۱ در آب ۲ در آب اول ۱۳ در خاک چهارم ۱۴ در خاک سیم ۱۵ در خاک دوم ۱۶ در خاک اول مثال بسیط مرتب مغلوب اینست

	۱۴	۱۱	۸	۱
۴		۵	۱۰	۱۵
	۹	۱۶	۳	۶
	۷	۲	۱۳	۱۲

قاعدة

اما مشوش هم بر سه قسم است مشوش دوری آنست که عدد در آتش اول بنویسد ۲ در آتش سیم ۳ در آتش دوم ۴ در آتش ۵ در اباد اول ۶ در باد سیم ۷ در باد دوم ۸ در باد چهارم ۹ در

	۱۵	۱۰	۵	۴
۱		۸	۱۱	۱۴
	۱۲	۱۳	۲	۷
	۶	۳	۱۶	۹

اب

آب اول ۱۵ در آب سیم ۱۱ در آب دوم ۱۲ در آب چهارم ۱۳ در خاک اول ۱۴ در خاک سیم ۵ در خاک دوم ۱۶ در خاک چهارم مثال بسیط مشوش دوری اینست. دوم

	۱۵	۱۰	۸	۱
۴		۵	۱۱	۱۴
	۹	۱۶	۲	۷
	۶	۳	۱۳	۱۲

اما بسیط مشوش عنصری اینست که عدد آورا آتش اول بنویس ۲ در آتش دوم ۳ در آتش سیم ۴ در آتش چهارم ۵ در آب اول ۶ در آب دوم ۷ در آب سیم ۸ در آب چهارم ۹ در باد اول ۱۵ در باد دوم ۱۱ در باد سیم ۱۲ در باد چهارم ۳ در خاک اول ۴ در خاک دوم ۱۵ در خاک سیم ۱۶ در خاک چهارم مثال مشوش عنصری اینست

	۱۴	۷	۱۲	۱
	۴	۹	۶	۱۵
۵		۱۶	۳	۱۰
	۱۱	۲	۱۳	۸

اما بسیط مشوش دوری و عنصری آنست که عدد اورا آتش اول بنویس ۲ در آتش سیم ۳ در آتش چهارم ۴ در آتش دوم ۵ در آب اول ۶ در آب سیم ۷ در آب چهارم ۸ در آب دوم ۹ در باد اول ۱۰ در باد سیم ۱۱ در باد چهارم ۱۲ در باد دوم ۱۳ در خاک اول ۱۴ در خاک سیم ۱۵ در خاک چهارم ۱۶ در خاک دوم مثال مشوش

www.telasm.com

دوری عنصری اینست

	۶		۱
۳		۸	
۵		۲	
	۴		۷

اما مرکب هم بر دو قسم است مرتب ومشوش مرتب هم بر دو قسم است منصوب ومغلوب مشوش هم بر سه قسم است دوری وعنصری ودوری وعنصری با هم مرکب

مرتب منصوب اینست

۸			۱
	۲	۷	
۳			۶
	۵	۴	

مرکب مرتب مغلوب

۵	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۶	۹
۲	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴

قاعدة از جمله اقسام ۴ در ۴ یکی ضلع الکتابه است ذو الکتابه هم میگویند

قاعدة پر کردن ضلع الکتابه این است مثلاً ضلع بالا را چهار اسم می نویسد وعددش را بالا مینویسد اسمی که در خانه اول است در دور اول واقع شده است خانه دومیش یکی زیاد میکنند تا دورش تمام شود خانه دیگر را ملاحظه کند اگر از دور دوم است سه بیشی افتاده است سه عدد از همان اسم کم کند ودر خانه اول دورش بنویسد

ودر خانه

ودر خانه دومیش یکی زیاد کن تا باخر دورش برسد وهم چنین خانه سیم را ملاحظه کن که از اول دورش دو خانه بیشی افتاده است از همان اسم کم کن ودر اول دورش مثال ضلع الکتابه اینست

باقر	علی	حسن	محمد
۱۵۷	۹۳	۳۰۲	۱۱۱
۹۷	۱۶۵	۱۰۸	۳۵۱
۱۰۹	۳۰۰	۹۵	۱۵۹

هرگاه چهار زاویه را از اسم بنویسی همین قاعده که گذشت جاری میشود وباید ملاحظه دورش را کرد اگر از اول دورش بیشی نیفتاده است در خانه دوم یکی زیاد میشود تا اخر دورش اگر بیشی افتاده است به بیند اگر یک خانه بیشی افتاده یکی کم کنند اگر ۲ خانه بیشی افتاده ۲ عدد کم کنند اگر سه خانه بیشی افتاده ۳ کم وعلی هذا القیاس

هرگاه چهار خانه قلب را بنویسی بهمین قاعده است وهمچنین چهار خانه سبب ضلع طرف راست ضلع میان ضلع پائین ضلع طرف چپ همه قاعده اش یکی است بقاعده سابق پر میشود اما ثمره ضلع الکتابه اینست آیات واسماء الحسنی که از برای هر دردی هر مطلبی هست دریك ضلع مینویسد وپر میکنند اولاً بعد لوحی نو می کشند وخانه بخانه بر فتار لوح معتدل بسیط مرتب منصوب می نویسند از برای همه بر

خوب است لوح بسیط سابقًا معلوم لیکن بجهت ایضاح نوشته
شد تا خوب معلوم شود

		٨	١
٤	٥		
		٣	٦
٧	٢		

قاعده از جمله اقسام فی الکتابه
مضمر و مظهر است جبر و جذرش
هم میکویند قاعده اش اینست که اسم
چهار حرفی مثلا از اسماء الله یا آیه
از آیات مجزا میکنند و در ضلع بالا می نویسند باین طریق

٨ ٥ ٣

ن	ا	ز	ر

مثلًا اسماء الله از قبیل رزاق و علام
و ستار و غفار و حاکم و باسط و باری
هر چه ازین قبیل باشد قاعده پر کردنش اینست عددی
که در خانه آتش اول است با عددی که در خاک دویم است
دو قسمت مختلف میکنند و در خاک اول و آتش ٢ می نویسند
که محاذی باآن دو حرف که در وسط حرف اول که در
آتش اول است و حرف آخر که در خاک دویم است باشد
وآن دو حرف میانرا که یکی در خانه باد چهارم که خانه
١٤ است و یکی در خانه آب سیم که خانه است هم دو
قسم است مختلف میکنند یکقسمت را در خانه دهم که باد
سیم است مینویسند وان را در آب چهارم که خانه ١٥ باشد

بجزین

مینویسند که محاذی باشد باعددی که در آتش اول و خاک
٢ واقع شده است باین طریق لکن که هشت اینست و خانه
را که قسمت مختلف می کنند قسمت کمتر را محاذی بیشتر بنویسد
و قسمت بیشتر را محاذی کمتر بنویسد بهمین قسم که در این شکل
نوشته شده است بعد از آن که ضلع بالائین نوشته شد ملاحظه
کن اگر خانه آتش اول و خانه باد چهارم که خانه ١٤ است
عدد شان بیشتر از آن دو خانه است که خانه ١١ باد ٣ و خانه
٨ است خاک ١٢ ند و خانه کمتر را ثانیًا دو قسمت مختلف بکن
بنویس یکقسمت را در خاک سیم که خانه ١٢ است و یکقسمت
را در خانه هفتم که آب دویم است یا بالعکس عدد آب سیم
که خانه ١١ است و خاک ٢ زیاده است انها را زیرا این دو تا
بنویس باین طریق قلیل بکثیر و کثیر را بقلیل از وقت در ضلع
طرف راست اگر از طرف چپ آمده باشی بواسطه قلت
عدد یا از طرف راست بچپ آمده باشی از دو ضلع خانه
که خالی میماند حساب کن با مجموع عدد هر چه باقیست در
خانه خالی بنویس ایند و ضلع که تمام شد قسط را ملاحظه
کن و در قسط هم یك خانه باقی میماند اورا با مجموع عدد
جمع کن هر چه کسر است در خانه خالی بنویس ثم خانه

دیگر خالی میماند از طرف که میخواهی جمع کن هرچه از اصل عدد کسر میماند در خانه خالی بنویس تا تمام شود دو سه شکل در صفحه بنده نوشته میشود بجهة سهولت و آسانی

۲۰۰	۱	۸	۱۰۰۰
ر	ا	ف	غ
۶۲۲	۲۴۸	۱۴۹	۵۲
۴۵۲	۸۷	۵۹۷	۱۹۳
۴۵	۷۴۵	۲۵۵	۳۶

۱۰۰	۱	۷	۲۰۰
ق	ا	ز	ر
۸۵	۱۲۲	۹۲	۹
۱۱۷	۱۵	۸۴	۹۷
۶	۱۷۵	۱۲۵	۲

مجموع عدد رزاق ۳۰۸

مجموع عدد غفار ۱۴۶

جمع عدد فتاح

ر	ا	ت	س
۳۵۴	۱۰۶	۶۶	۱۳۵
۸۱	۴۰۹	۸۵	۱۹۱
۱۲۶	۱۴۵	۱۱۵	۴۷۵

۸	۱	۴۰۰	۸۰
ح	ا	ت	ف
۹۷	۲۸۳	۳	۶
۲۸	۵۰	۵۳	۳۰۸
۳۰۶	۵۵	۲۳	۴۵

خاکم چون دو خانه اول عددش کمتر است دو قسمت مختلف بوده شد است و در زبران دو که بیشتر است نوشته شده است باسط و باری و هرچه از این قبیل باشد بهمین طریق

طریق است از طرف راست بطرف چپ میاید لکن در باسط و باری و هرچه که دو حرف اولش ۲ باشد عدد از زیاد میشود و الا وفق نمی دهد این شکل نوشته شده مشخص شود

۱۰	۲۰۰	۱	۲
ی	ر	ا	ب
۷	۶		
۴۷	۴	۸	۱۵۶

	۴۰	۲۰	۱	۸
	م	ک	ا	ح
	۳	۶	۲۵	۳۵
	۱۷	۲۷	۱۱	۱۴
۹		۱۶	۳۲	۱۲

ثمره جذر و جبر این است از برای هر مهمی از قبل فتح الباب عقد البول و درد شکم و سایر بوحی اسماء الحسنی را ملاحظه کند هر یک از برای هر مرضی خوب است بنویسد اول در جائی دیگر بقاعده جذر بعد بر فتار بسیط منصوب بنویسد و بدهد که انشاءالله تاثیر خواهد کرد از جمله اسمائی که بطریق جذر درست نمی شود یکی دیان است و یکی قابض که ممکن نیست درست شود اما دیان میشود درست کرد مثال اینست سراغ ذوالکتابه

۱۰	۲۰۰	۱	۲
ی	ر	ا	ب
۷	۶		
۴۱	۴	۸	۱۵

	ا	ی	ل	د
۳		۳۱	۵	۱۶
	۱۷	۲۲	۷	۱۹
	۳۴	۲	۴	۲۶

که می آید اینست اول همین چهارخانه نوشته شده است بنویسی بعدد ۲۲ در ۲۲ زیاد کنی تا دو تمام شود بعد قطرها را بعد باقی را تا تمام شود از جمله ذوالکتابه مشکل عین است

قاعدة این مربع اینست که دو دو می نویسند بقاعده اخر بعد هر عددی که میخواهد میکنند و نصف میکنند بعد از نصف ۸ طرح میکنند باقی را در خانه دو می نویسند و یك یك زیاد میکنند تا اخر که وفق بان عدد که گرفته است یکی است واگر کسر باشد در خانه ۱۳ یکی زیاد میشود مثلاً علی ۱۱۰ نصف ۵۵ طرح ۸ / ۴۷

اسم	۱۱۴	۵۷	۶۷	
۷۹	۴۵	۸۸	۹۶ محمد	
۲۳	۱۳	۵۸	۱۱۰ علی	
مومن	۱۲۲	۱	۳۵	۱۲۶

قاعدة از جمله اقسام ۴ در ۴ قاعده زك و زفن است که از برای محبت است و بسیار تاثیر عظیم دارد آمده اند دو لفظ از اسماء الله که یکی محب است و یکی محبوب آورده اند و عدد محب که ۵۰ است ضرب کرده اند در عناصر میشود و عدد صغیرش پنج است ضرب کرده اند در عناصر میشود این دویست بیست اسم گذاشتند زك که دویست و بیست است و زك

۱	۵۲	۴۹	۸	
۵۰	۷	۲	۵۱	
۶	۴۷	۵۲		۳
۵۳	۴	۵	۴۱	

از برای طالب است و عدد محبوب که ۵۸ است ضرب کرده اند در عناصر شده است ۲۳۲ عدد صغیرش ۱۳ است ۸ و پنج از پنجاه این میشود ۱۳ این عدد صغیرش را هم ضرب کرده اند در عناصر شده است ۵۲ مجموع میشود ۲۸۴ اسم این عدد را گذاشته اند زفده که دویست هشتاد و چهار است این زفد از برای مطلوب است این وجه تسمیه زك و زفد اما قاعده که مشهور است میان اعداد بین در خصوص تجیب زك و زفد اینست اول عدد طالب با عدد زك جمع میکنند و بعد که زوج است یا فرد اگر زوج است عدد را نصف میکنند بعد از ان که نصف کردند ۴ طرح میکنند باقی را در خانه اول مینویسند که آتش اول است و در خانه دوم همان عدد خانه اول را بعینه مینویسند یکی علاوه میکنند در خانه سیم میگذارد در خانه چهارم هم هکذا له اما اول دور دوم ۲ عدد علاوه کند و در خانه دوم و سیم و چهارمش همان یکی که قاعده بود زیاد کند این هشت خانه که دو دو را دست طالب و زك می نویسند و هر دو خانه باید عددش وفق بدهد با عدد کلی که نصف نشده بود بعد دو مطلوب را با زفد جمع میکنند انهم زوج است یا فرد اگر زوج است نصف میکنند

بعد از نصف ۴ طرح میکنند باقیرا بعد از طرح مینویسند
در اول دور رسیم که خانه نهم است و در خانه دویمش یکی زیاد
میکنند بقاعده سابق ها اول دور ۴ ۲۲ زیاد میکنند و در
خانه بعدش همان یکی زیاد میشود و صورت طالب و رک
و مطلوب و رفد بهمین طریق است که نوشته شده است
درصورت که عدد زوج باشد

لطیف	رفد	مطلوب	طالب
۳۶۵	۲۸۲	نقی ۱۶۰	تقی زک ۲۲۰ ۵۱۰
طرح ۴ باقی ۳۶		جمع ۴۴۴	جمع ۷۳۰
		نصف طرح ۴ ۲۲۲ باقی ۲۱۸	

شکل اول هشت خانه طالب و رک است

۲۶۹			۳۶۱
	۳۶۲	۳۶۸	
۳۶۳			۳۰۷
	۳۶۶	۳۶۴	

و شکل هشت خانه مطلوب و رفد است
هر ضلع باید با عدد طالب و رک
و مطلوب و رفد وفق یکی باشد
طرف قطر هم
اما هرگاه

	۲۲۵	۲۲۴	
۲۳۲			۲۲۱
	۲۲۶	۲۱۸	
۲۱۹			۲۷۵

عدد فرد باشد بهمان قاعده است
مگر در حرف فرق میکند یکی انکه در فرد

۳ در انجا ۴ و دیگر انکه در فرد با وجود کسر در ۱۳ یا غیره
هیچ بزیاد نمیکنند همان یکی که خانه بخانه زیاد میشود همان
است و بس و دیگر مثل در دور دویمش چیزی زیاد نمیشود
مثال فرد رک و رفد اینست و این هم هر دو خانه باید با
اصل عددش یکی باشد

رفد	مطلوب	رک	طالب
۲۸۲	احمد ۵۳	۲۷۵	جعفر ۳۵۳
	جمع ۳۳۷		جمع ۵۷۳
	نصف ۱۶۸		نصف ۲۸۶
	کسر ۱		کسر ۱
	طرح ۳		طرح ۳
	باقی ۱۶۵		باقی ۲۸۳

در این قاعده عدد آیه فَجَعَلْنَاهُمْ جَمِیعًا با طالب بگیرند خوب است با عدد آیه شریفه سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا با عدد لفظ جامع که از این آیه است و مطلوب چیزی ندارد لکن عدد حنان خوب است با مطلوب

	۱۶۷	۱۷۵	
۱۶۹			۱۶۸
	۱۷۲	۱۶۵	
۱۶۴			۱۷۱

۲۹			۲۸۲
	۲۸۴	۲۸۹	
۲۸۵			۲۸۸
	۲۸۷	۲۸۶	

اما قواعده که در رک و رفد است گفته اند این هاست

که در این ذیل نوشته میشود قسم اوّل اولاً عدد طالب را ضرب میکنند در دودود و حاصل ضربش را میگیرند بعد مطلوب را ضرب میکنند در لطیف و حاصل ضربش را میگیرند عدد آیه شریفه وَهُوَ الَّذِی اَنشَاَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ راهم میگیرند و هر سه را باهم جمع کنند رفد رکن را ضرب در ۱۹ کنند و رفد را ضرب در ۱۵ کنند و حاصل ضرب رکن و رفد را زیر جمع کل بنویسد بعد همان حاصل ضرب رکن رفد را از جمع کل کم کنند یا دارد یا ندارد اگر کسر دارد یا ۱۳ است یا ۲ یا اگر ۳ است درخانه پنج و اگر ۲ است درخانه ۱۵ اگر یك است درخانه ۱۲ اگر کسر ندارد چیزی زیاد نمیکنند خلاصه ربع یا عدد ثلث میکرند و درخانه آتش اول نویسند بعینه همین عددی که در آتش اول است ثانیاً در باد اول مینویسند با عدد رکن همین عدد را بعینه درخانه آب و خاک مینویسند با عدد رفد تا آخر بهمین تفصیل آتش با رکن و آب او خاک را با رفد مثل حسن طالب ضرب در دودود و حسین مطلوب ضرب در لطیف مطلوب حسین

۱۲۸

۱۲۸

۱	۱	۲	۸
۲	۲	۳	۱ ۴
۹	۹	۱ ۸	۷ ۲

حاصل ضرب حسین در لطیف

۱۶۵۱۲

رکن

۲ ۲ ۵

۱	۲	۲	۵
۹	۱ ۸	۱ ۸	۰

رفد

۳۱۸

طالب حسن

۱۱۸ ۱۱۸

۲	۲	۲	۱ ۴
۵	۴	۵	۱ ۴ ۰

حاصل ضرب حسن در دودود

۲۳۶۰

	۲	۸	۴
۱	۲	۸	۴
۵	۱	۴	۶ ۰

۴ ۲ ۶۵۰

جمع دو حاصل ضرب طالب و مطلوب و عدد آیه شریفه

۲۳۴۳۲

مصدر

رکن و رفد از کل عدد بالا باقی میماند

۱۴۹۹۲

ربع

۳۷۴۸

عدد رکن

۲۲۵

عدد رفد

۲۸۴

قاعده خط کشیدن بهمین طریق است

۲ رسم

۱

این اشکال درصورتی است که عدد کسر نداشته باشد بهمین قاعده مشخص میشود هشت خانه که آتش و باد باشد از رکن است و هشت خانه دیگر که آب و خاک باشد از رفد است هر ضلعی با قطری باید وفق میدهد با جمع کل که حاصل ضرب طالب و مطلوب و آیه شریفه و این قاعده رکن را در ۱۹ ضرب کردیم و رفد را در ۱۵

در باب موکلان طلب کسی از برای طلسمات را باید که خانه ۴ ناحیه از احساب کند و بر سرائیل زود آورد امثلا ۱۲ باشد و از باقی خانه‌ها اسم جنّی بیرون آورند و بر سر جن بوش زود اطیوش والله اعلم

قاعده دیکر

٥٧٦٤	٦٤٨٠	٧٢١٢	٣٩٦٨
٦٩٩٢	٤١٨٨	٥٤٨٠	٦٧٧٢
٤٤٧٢	٧٧٨٠	٥٩٨٤	٥١٩٦
٦٢٠٤	٤٩٧٦	٤٧٥٦	٧٤٩٦

مثلا هرکاه رک رادر ١٥ ضرب کنیم ورفد را در ١٦ ضرب کنیم قاعده اش اینست که حاصل ضرب طالب ومطلوب را باایهٔ شریفه جمع میکنند وحاصل ضرب رک ورفد را میکنند اکرکسر دارد بقاعده کسر اکر ندارد همان ربع را باعدد رک درخانه مینویسند و همان عدد خانه ١ را بارفد درخانه دویم مینویسند آخر یك خانه از رک ویك دیکر از رفد که آتش وآب از رک میشود وباد وخاك از رفد است صورت شکل که یك خانه ربع را بارک مینویسند ویك خانه همان عدد راکه درخانه اوّل است بارفد مینویسند وآتش وآب رک وباد وخاك رفد

طالب

اسکندر ضرب درددود داست

٣ ٣ ٥
٢ | ١ ٦ | ٦ | ٠
٠ | ٠ | ٠ | ٠

باعدد آیه ٤٥٦٠

حاصل ضرب طالب درددود ٩٧٠٠

مطلوب حین ضرب درلطیف

١٢٨
١ | ١ | ٢ | ٨
٢ | ٢ | ٤ | ١ ٤
٦ | ٩ | ١ ٨ | ٧ ٢

حاصل مطلوب ١٢ ١٦٥

٠ جمع

جمع

عدد ایه شریفه حاصل ضرب طالب ومطلوب ٢٧٧٧٢

حاصل دوضرب رک ورفد

٨٥٠٤

تفصیل

رک ورفد ازجمع کل است

١٩٢٦٨

رفد

٤٨١٧

٧ ك ٥ ٢ ٢
١ | ٢ | ٢ |
٨ | ١ ٦ | ١ ٦ | ٦

حاصل ضرب رک در ١٨

٣٩٦٠

٢ ٤ ٨ رفد ٤
١ | ٢ | ٨ | ٤
٦ | ١ ٢ | ٢ ٨ | ٢ ٤

حاصل ضرب رفد در ١٦

٤ ٥ ٤٤ ٤

قاعده دیکر دررک ورفد ایضا

طالب را ضرب کند درددود ودرک درآتش بنویس بعدد مطلوب را درلطیف وحاصل ضرب هردو را جمع کند باعدد آیه شریفه همان عدد دراو رفد ها آخر رک ورفد را هم در ١٧ ضرب کند وحاصل هردو راکیر وکم کند ازطالب ومطلوب وایه وانوقت ربع کند واکرکسر وارد بقاعده کسر واکر ندارد ربع را باعدد رک درخانه اوّل بنویسد وخانه دویم وسیم را رفد بنویسد وخانه چهارم رک بنویسد باین معنی که آتش وخاك ازرک است وباد وآب از رفد تا اشکال بیابد

طالب ابراهیم

۹۱۰۹	۹۸۹۷	۶۲۱	۷۳۱۲
۱۰۲۳۷	۷۵۹۶	۸۸۸۹	
۷۸۸	۱۱۱۲۵	۹۲۲۹	۸۶۰۵
۹۶۱۳	۸۳۲۱	۸۱۰۰	۱۰۹۰۵

۱۰۱۷

طالب ابراهیم ۲ ۵ ۸

۲ ۵

۵ ۱ ۶ ۵

مطلوب

اسمعیل ۲ ۵ ۱

۱ ۲ ۹

۲ ۷ ۲ ۱ ۹

عدد ابی

۴ ۵ ۶ ۰

ربعه (دو کمعص)

۷ ۰ ۹ ۲

۲ ۸ ۲ — ۱ ۷

۴ ۸ ۲ ۸

نصف

۲ ۸ ۳ ۷ ۱

۲ ۲ ۵ — ۱ ۲

۳ ۷ ۴ ۰

جمع

۳ ۶ ۹ ۳ ۹

دو حاصل ضرب طالب و مطلوب

و عدد این زیط

قاعده دیگر در رك و رند که تضعیف کسری کنند
بگیرد عدد طالب و مطلوب را با هر دو زوج یا فرد اگر هر
دو زوج‌اند ۸۸ طرح است و در همه خانها کذلك ۲۲ زیاد
می کنند مگر ورا دور دوم ۴۴ زیاد میکنند و در آدور
چهارم ایضاً کذلك و ما بقی خانها ۲۲ و اگر هر دو فرد
باشند طرح ۶۶ است و در آدور دوم و دور چهارم
زیاد میشود و سایر خانها ۲۲ هشت خانه تضعیف عدد

طالب

طالب را با رك بنویسی و هشت خانه اخر را بتضعیف مطلوب
بارفد هرگاه طالب فرد باشد و مطلوب زوج طرح طالب
۶۶ است و در مطلوب ۸۸ در اول دور دوم ازیاد
میشود و در اوادر دور چهارم ۴۴ زیاده میشود تا
العکس فهو العکس مثال طالب فرد و مطلوب زوج

۲۰۳	۲۵۳	۴۴	۶۹
۴۱۹	۹۰۱	۱۸۰	۳۷۵
	۴۸۵	۳۰۹	۱۵۸
۳۳۱	۱۳۶	۱۲۵	۴۶۳

۱۱۳

مطلوب — طالب

نو ۵۱۰ ابوطالب

۵۱

رك ۲۲۰ — رند ۲۸۴ — جمع ۷۹۴ رك

جمع ۲۷۱ — نصف ۳۹۷

نصف ۱۳۵ — طرح ۸۸

کسر ۱ — بے ۳۰۹ رند ۳۷۲

طرح ۶۶

ب ۶۶

وفق هر ضلع با قطراین آست

دو در دور را که طالب
و رك است عدد دو

۱۰۶۵

خانه را که جمع میکنی باید و نفتش با کل
عدد طالب و رك باشد و هم چنین دو خانه مطلوب و رند
باید و نفتش با کل عدد مطلوب و رند باشد و عوض کسر
همان یکی که در آدور دوم یا چهارم زیاد میشود هرگاه فرد
باشد بهمان قاعده که نوشته شده است با عدد طالب اگر

آنچه چیزی بخواهد زیاد کند بکند امّا مطلوب ضرور نیست
اگر بخواهد چنان بنویسد
قاعده دیگر در تجبیب که زیاد مؤثر است بنویسد لوحی
و در خانهٔ اعداد عزیز بنویسد و در خانهٔ دوم ۳۲ زیاد کند
و در خانهٔ سیم همان عدد خانهٔ دوم را ۲۲ زیاد کند و در خانهٔ
چهارم همان عدد سیم را ۲۲ زیاد کند و بنویسد و در ادور
دوم عدد آیهٔ شریفه وَاَنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدیدٌ که ۱۲۹۱
است ۶۶ کم کند و بنویسد و در خانهٔ دوّمش ۲۲ زیاد
کند بهمان قاعده دور را تا دور تمام شود ادور سیم عدد
طالب با عدد حروف بادی بنویسد و در خانهٔ دوّمش
بقاعده دور است تا اخر دور شش ادور چهارم عدد مطلوب را
با عدد حروف آتشی بگیرد و ۶۶ کم کند در خانهٔ سیزدهم
بنویسد در خانهٔ بعدش ۲۲ زیاد کند تا اخر بقاعده دور
احروفی که حضرت صادق ع فرمودند حروف آتشی
اهطم فشذ حروف بادی بوسن ضصص حروف آبی
جزکس قثظ حروف خاکی دحلع رخغ ا ر نوع است
دوم منصوب سیم مجرور چهار مکسور

عدد حروف آتشی	حروف بادی	حروف آبی	حروف خاکی
۱۱۳۵	۱۴۵۸	۱۰۹۰	۱۹۱۲

قاعده در عقد اللسان بنویس
اولاً عقدت اللسان حسین و عدد
ش را در خاک دوم بنویس بعد
عدد مانع که اسم حضرت باری است
زیاد کن در خاک سیم بنویس ایضاً
عدد مانع زیاد کن در خاک چهارم بنویس ایضاً عدد مانع
زیاد کن در خاک اول بنویس این دور تمام شد دور دوم
فی حق حسن را عددش را بگیر در باد دوم بنویس بعد عدد
مانع زیاد کن در باد چهارم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد
کن در باد اول بنویس این دور هم تمام شد عدد صُمٌّ بُکْمٌ
عُمْیٌ فَهُمْ لا یَتَکَلَّمُونَ ۱۰۲۴ است در آب دوم بنویس
بعد عدد مانع زیاد کن در آب سیم بنویس ایضاً عدد مانع
زیاد کن در چهارم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد کن و آب اول
آ بنویس این دور هم تمام شد عدد آیه خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ
الی عَذابٌ عَظیمٌ میشود ۶۶۵۷ ضلع بائین را جمع کن
هرچه از این عدد آیه کم است در آتش دوم بنویس بعد
عدد مانع زیاد کن در آتش سیم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد
کن در آتش چهارم بنویس ایضاً عدد مانع زیاد کن در آتش

ا بنویس فی حق حسن عقد اللسان حسین عدد مانع که زیاد
۸۷۴
میشود عدد صم بکم تا آخر و عدد ختم الله تا آخر عدد دوفق
۵۷۶۶ ۱۰۲۴
۱۶۱

مربع با عدد ایه شریفه ختم الله الی آخر یکی باشد اما الشرایط وقت نوشتن باید عامل ساکت باشد تا تمام شود وقتی تمام

۸۷۴		۱۱۸۵	۶۴۸	۳۶۹
	۲۶۰۸	۷۹۹	۱۰۲۴	۱۰۳۵
	۱۵۷۷	۱۱۹۶	۲۷۴۷	۳۶۶
	۴۷۷	۷۵۸۶	۱۳۵۷	۱۳۴۶

لوله کند وقت لوله ایه شریفه صم بکم را با قیام بخواند وایة ختم الله را هم بخواند واطراف مربع این شکل بنویسد

اجد رسصطعکلموه و از خانه خاک دوم بنا شده است بجهة انکه خاک خانه مرک است وخاکی دلالت براین میکند درخانه این مربع بسیط بنویس دوراست

قاعده ۵ احضار مثلاً عدد احضار حسین را در آتش ۲ بنویس وعدد حبیب که ۲ است درخانه دویمش علاوه کن تا دور تمام شود عدد حبیب را عدد را در باد دوم بنویس حبیب را درخانه دویمش زیاد کن تا دورش تمام شود در آب دور سیم عدد طالب ومطلوب را بنویس که آب ۲ است ودرخانه

۲ است ودرخانه ۲ حبیب زیاده میشود تا دورش تمام شود دور چهارم را از خاک ۲ باید نوشت صبح بالاکه خاک ۲ دراو ست جمع کن به بین هرچه از آن عدد کسر است درخاک دویم بنویس بعد حبیب را زیاد کن درخاک سیم بعد چهارم بعد امثال اینست

احضار حسین دور اول کهاین است ۱۱۳۸ | بادیه دور دوم عبد رجب ۳۲۹ | آب دویم دور سیم طالب مطلوب ۵۷۳

حسین رجب عدد دور چهارم که وقت کل مربع است وکسر در
۶۵۹۲
خاک دویم نوشته میشود حبیب که در چهار دور زیاد میشود
۲۲

قاعده دیگر دراحضار بطریق ذوالکتابه ۴ در ۴ می توان نوشت

بخورات بجمعه تحبب مشک عنبر وعود

۴۴۴	۵۹۵	۳۷۳	۱۲۴
۱۳۲	۲۹۵	۵۷۳	
۶۳۹	۳۹۰	۱۱۶	۲۲۹۰
۳۵۱	۱۳۸		۶۱۷

حبیب	بعد عزیز	ربیع عنبر	تحضر احضار

مصطکی حسن لبان صعد کوفی زعفران قابنی کندر بخورات تعزیق مشق بخور مکی مقل ازرق حبر مسفوط ی در وقت نوشتن باید این هارا بخور کرده

قاعده در تحبب اینست که بسیار خوب است وزیاد تاثیر

دارد ولی سیم طالب را ضرب در دور میکنی وحاصل ضربش را
میگیری ومطلوب را ضرب در لطیف وحاصل ضرب طالب و
مطلوب ودر آیه شریفه وَهُوَ الذی انشاءکم هر سه را جمع میکنی
بعد عزیز را ضرب در ده میکنی ورک را در ۱۹ ورفد را در ۱۵
وحاصل ضرب عزیز ورک ورفد جمع میکنی واز کل عدد طرح
میکنی باقی طرح میکنی واگر کسر دارد وبقاعده کسر رفتار
میکنی والا فلا همان ربع را با عدد عزیز ورک در خانه اول می
نویسی ودر خانه ۲ عزیز را اضافه نمیکنی ودر خانه سیم و۴
بار رفد مینویسی ودر آتش دوم عزیز را اضافه بکن ودر
بار ۲ همان رک را اضافه کن ودر آب وخاک بار رفد تا
اخر بهمین قسم است دوخانه اول دوم بار رک بنویسد با اضافه
عزیز در خانه اول ودوم ۳ سیم و۴ بهمین قسم است که ا
دورها باید عزیز اضافه شود طرح بقدر ضربها وخود لوح اینست
طالب بخف ضرب در دور

۱ ۳ ۳ — ۲ ۰ ۰

۶	۶	۶
۰	۰	۰

حاصل ضرب طالب مطلوب
وعدد آیه شریفه

۶ ۰ ۲ — ۱ ۲ ۲

۶		۲
۱ ۳		۴
۵ ۴		۱ ۸

۷۷۶۵۸

وعدد آیه شریفه ۸۴۸۷۸ — عدد اسم شریفه ۴۵۶۰ — طرح وجمع عزیز ورک ورفد از کل عدد اسم ۹۳۸۰

عدد عزیز که ضرب در ۱۰ است ۹۴۰ — ورفد در ۱۵ — ضرب رک در ۱۹

۸۴۴۰

۷۵۴۹۸ — ربع ۱۵۵۷۴ — کسر ۲

جمع عزیز ورک ورفد ۹۳۸۰

دفق مربع با حاصل ضرب طالب ومطلوب وعدد آیه یکی است

۲۱۰۷۸	۲۱۸۹۷	۲۲۷۱۵	۱۹۱۸۸
۲۲۴۹۵	۱۹۴۰۸	۲۰۷۹۴	
۱۹۶۹۲	۲۲۲۸۳	۲۱۳۹۲	۲۰۵۱۰
۲۱۶۱۳	۲۰۲۹۰	۱۹۹۷۶	۲۲۹۹۹

۲۲۱۸۱

لمهلک در قبرستان یهودی دفن کند اگر بشود انجائی که میخوابد یا می نشیند

مصطفی ۲۲۹ — مهلک ۹۵

خافض ۱۴۸۱ — آیه شریفه وسبح الاعلی ۲۴۷۰ — جمع هر ۴ طرح ۲۷۵ ۱۲۴ ۲۰ ۴۲

یا ما لیسوسا

۱۴۲۲	۱۴۲۹	۱۴۲۴
۱۴۲۷	۱۴۲۵	۱۴۲۳
۱۴۲۶	۱۴۲۱	

یا مطسلیخوا

الکفنوب — مستقیمو ۶۵ — ۱۴۲۸

ثلث ۴۲۱

تمت بعون الله تعالی

باب سیم دربیان خواص اسمآء الحسنیٰ وقواعدان

کنوز ان اردت ان تسخر شخصاً فانظر الی هذه الا الاسمآء فان اسماً مکتوباً فی تحت حرفاً من الحروف اسم ذالك الشخص فاجمعها علی ترتیب حروف اسم مثلاً ان اردت ان تسخر محمد فاجمع یاباری یا مهیمن یاباری یامالك سخرلی قلب محمد الی بالمحبة مائة مرة هذه الاسماء

ا	ب	ج	د	ه
یاالله	یارحمن	یارحیم	یامالك	یاقدوس
و	ز	ح	ط	ی
یاسلام	یامؤمن	یامهیمن	یاعزیز	یاجبار
ك	ل	م	ن	س
یامتکبر	یاخالق	یاباری	یامصور	یاغفار
ع	ف	ص	ق	ر
یاقهار	یاوهاب	یارزاق	یارازق	یاعلیم

ش	ت	ث	خ	ذ
یاقابض	یاباسط	یاحافظ	یارافع	یامعز
ض	ظ	غ		
یامذل	یابصیر	یاسمیع	اللهم انی اسئلك	

یاباریُ یامهیمنُ یاباریُ یامالكُ سخر قلب محمد الیّ بالمحبة

نوع دیگر این عمل بسیار قریب وعجیب است درمحبت سورة فاتحة الکتاب را برقند بخواند وسوره انا اعطیناك الکوثر را بر نبات بخواند وسوره اذا زلزلت را برشکر خام وسوره والعادیات را برانکبین وسوره اخلاص را برگزانکبین وسوره والتین را برخرما وسوره الم نشرح را برکشمش بخواند بشرط آنکه این حلویات دروزن مساوی باشند بایکدیگر هریك سوره بخواند بعد ازان همه را باهم ممزوج نماید ومخلوط وهرکسی که قدری ازان بخورد هرکس بعد آنکس محب ودیوانه

آن شود دبراورادم نشود اگر ماه رویان عالم بوی عرضه
کنند نخواهد اورا اگر از وی جدا شود دیوانه او شود واین
عمل بسیار ازموده است مجرب است

خواص نوع دیگر هرکس هر روز سوره اذا جاء نصر الله را
پنجاه مرتبه بخواند توانگر گردد و کار او نیکو گردد من مجربات

خواص نوع دیگر بجهت قضاء حوائج در شب جمعه ۴ رکعت نماز
بگذارد و بدو سلام و در هر رکعتی یکمرتبه فاتحه و پنج مرتبه
اذا جاء نصر الله را بخواند و چون از نماز فارغ شود
سر بسجده گذارد و صد مرتبه بگوید یَا مَنْ لَا یَحْتَاجُ
اِلَی الْبَیَانِ وَالتَّفْسِیرِ زود باشد که خداوند عالم
حاجت او را روا گرداند مجرب است

خواص نوع دیگر مرویست که هرکه را هر حاجتی باشد صباح
کند روز جمعه را و حال انکه روزه باشد ششصد مرتبه
بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ پس بخواهد حاجت
خود را که برآورده است انشاء الله

خواص نوع دیگر منقولست که هرگاه بر کسی گرسنگی غالب
شود دو رکعت نماز بگذارد و بعد ازان بگوید

رب

رَبِّ اَطْعِمْنِی فَاِنِّی جَایِعٌ حق تعالی در ان ساعت طعام کرامت
کرامت فرماید

خواص ختم سوره مبارکه یس انستکه در مبین اول سوره
والشمس را بخواند و در مبین دوم سوره تبت را بخواند
و در مبین سیم سوره انا اعطینا را بخواند و در مبین
چهارم سوره الرحمن و اذا جاء نصر الله را بخواند و در
مبین پنجم سوره انا انزلنا را بخواند و در مبین ششم سورة
قل هو الله را بخواند و در مبین هفتم سوره قل اعوذ
برب الناس را بخواند هر حاجتی که دارد از خداوند
عالم بخواهد که حاجت آن براورده می شود بعون الله

خ نوع دیگر منقول است که هرگاه کسی مریضی داشته باشد
و شفاء ان بیمار چهل ویك پول را در دور بیمار بگذارد و هر
یکی را یکمرتبه سوره مبارکه اقرء را بخواند و جمع نماید و در
زیر بالین بیمار بگذارد و صبح قبل از طلوع افتاب او را بر
دارد هر دانه را بسکفقیر بدهد ان بیمار بر نیکی شفا یابد

خوا نوع دیگر ختم سوره مبارکه انا فتحنا روز یکشنبه ابتدای
طلوع افتاب شروع باید کرد روز دوشنبه میان نماز
ظهر و عصر سه شنبه محل چاشت چهار شنبه وقت عصر

www.telasm.com

پنجشنبه وقت زوال یعنی نزدیک ظهر جمعه بعد از نماز عصر شنبه
وقت ظهر هر روز پنج نوبت تا شنبه دیگر هر روز آخر ختم یازده
نوبت بخواند که مجموع چهل ویک نوبت می شود بعد از اتمام
ختم چهل نوبت این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ یا حَبیبَ الفُقَراءِ
یا انیس الغرباء یا معین الضعفاء یا عظیم الرجاء یا
یا انیس المتوحشین یا دلیل المتحیرین یا غیاث المستغیثین
اغثنی یا حی یا قیوم یا بدیع السموات والارض یا ذ
الجلال والاکرام اللهم یا فارج الهم ویا کاشف الغم
فرج همی واکشف غمی واهلک عدوی وحصل مرادی
برحمتک یا ارحم الراحمین ویا اقدر القادرین و بعد از
آن سر بسجده رفته حاجت خود را طلب نماید

نوع دیگر هرکه را حمی باشد روز شنبه وقت ظهر یا صد مرتبه
بخواند واگر برای محبت که صد مرتبه بطعام شرین بخواند د
بدمد و بمطلوب بخوراند قدرت حق مشاهده کند بسم الله الرحمن الرحیم
الم تر کیف فعل باصحاب الفیل یا بدوح الم یجعل کیدهم فی التضلیل
یا خالق یا میکائیل وارسل علیهم طیرا ابابیل یا رشید یا هرائیل
ترمیهم بحجارة الرحمن یا اموا کیل من سجیل یا کشفائیل
فجعلهم کعصف ماکول یا عظیم یا دردقیائیل

بسم الله الرحمن الرحیم

باب الطلسمات باب چهارم در قواعد و فن اعداد

بدانکه میم اعداد الوفق مهم شریف است و اهتمام تمام دارد
و آنچه از خواص این حاصل کردیم در این رساله مختصر است اینکه
باید که احتیاط تمام دارد و تا از مقصود باز نمانند انشاء الله
و این کتاب بر شش نزده باب نهاده شد اولا باید که ملاحظه
نماید که چگونه بعمل میباید آورد و از نااهل احتراز نماید و
شرح این بسیار است اگر در این شروع نمایم از مقصود باز
میمانم هذه فهرست الابواب

 اگر خواهی کسی را عاشق باب در حب
خود کردانی چنانکه بی آرام باشد بگیر پاره کاغذ پاکیزه و نام
آنکس و مادرش و نام خود و مادر خود را بحساب جمل بزرگ بگیر
و هزار و پنجاه دیگر بروی افزاید و در مربع پر کن و چون

بنویسی قدری عود یا کشته بسوزانند و باید که در روز یکشنبه بساعت اول بنویسی بنظر تشدید افتاب با قمر و قدری موم عروسی بگیرد و در این موم گیرد واگر از بهر زن کند بر بازوی چپ بندد واگر از جهت مرد باشد بعکس ان تا مراد یابد

نوع دیگر بنویسد در روز ادینه در وقت طلوع افتاب بمشک و زعفران و گلاب بر کاغذ واسم مطلوب و مادر او واسم طالب و مادر او در حساب نموده و سیصد پنجاه دیگر بروی افزاید بدین موجب و موم عروسی و پاره فلفل سیاه بکوبد و باوی جمع کند و در ادیم گیرد و باخود دارد وانکس که او را ببیند بیقرار گردد واینست که نموده را

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۲	۱۰	۸
	۷	۱۷	۱۳

۱۶

۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶
۱۵	۴	۵	۵
۱۳	۷	۲	۱۲

۲

نوع دیگر چون افتاب در ثور باشد در روز چهارشنبه وقت طلوع افتاب بنویسد و در خانه بیاویزد تا باد انرا بجنباند و پاره مقل ازرق در زیر وی بسوزاند و بر اسامی ایشان هزار چهارصد عدد دیگر بیفزاید و در خانه نیز نهد اینست

۴	۳	۱۵	۱
	۱۱	۱۶	۸
۹	۷	۶	۱۲
۱۶	۲	۳	۱۳

۵

نوع دیگر بستاند مقل ازرق و فلفل سفید و موم که از عروسی باشد و همه را بکوبد در

روز یکشنبه وقت طلوع افتاب و باید که قمر در برج اسد باشد بنظر تثلیث در وی نگرد و تعویذ سازد و باخود دارد زنهار که پاک دارد که اسم اعظم است در وقت نوشتن انعدد که گرفته باشد ششصد ششصد شصت و چهار عدد بر او افزاید اینست

نوع دیگر شب ه شنبه بنویسد بر کاغذ پاک وقت در قوس باشد و تسدیس با عطارد در موم گیرد و بر بازو بندد و در محل نوشتن یکهزار چهل هشت عدد دیگر بر وی افزاید زنهار علال کند اینست مجرب است

۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۵	۴	۵	۱۵

۳

نوع دیگر چون افتاب در نوزده درجه حمل باشد اسم طالب و مطلوب را بحساب جمل در عدد آورد و ششصد پنجاه چهار عدد دیگر بر اسم بیفزاید و در نگین انگشتری کند زنهار بجز نگاه دارد اینست

۴	۱۵	۱۴	۱
	۶	۷	۱۲
۵	۱۰	۱۱	۸
۱۶	۴	۷	۱۳

۹۰

نوع دیگر چون افتاب در ثور باشد روز ه شنبه بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و بر عدد اسامی چهارصد و دوازده کند باخود دارد که مجرب است

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۸	
۱۰	۵	۴	۱۵

۶